

## کارکرد بلاغی و ادبی حروف الفبا در اشعار عرفانی حروفی عمادالدین نسیمی

غلامرضا حیدری\*

### چکیده

عمادالدین نسیمی، شاعر بزرگ ترکی و فارسی‌سرای حروفی از مریدان فضل‌الله نعیمی شروانی (مؤسس فرقه حروفیه) در قرن هشتم، مفاهیم اعتقادی و زیربنایی تفکر عرفانی و حروفیه را با عنایت به جایگاه ویژه حروف الفبا رونق داد. فرقه حروفیه که ریشه در اندیشه‌های صوفیانه و عرفانی فریق دیگر داشت، در روزگار تیموریه از شهرت بسیار زیادی برخوردار بود. ساختار فکری این فرقه که در صدر اسلام با تفسیر و تأویل حروف مقطعه، پایه‌ریزی شده بود، به واسطه قداست بخشیدن به حروف الفبا به این نام نامیده شد. این مقاله که به روش تحلیلی توصیفی و کتابخانه‌ای نگارش یافته، در پاسخ به این سؤال که عمادالدین نسیمی از جنبه‌های بلاغی و ادبی حروف الفبا در اشعار عرفانی و حروفی خود چگونه بهره برده است، به تحلیل اشعار عرفانی حروفی عمادالدین نسیمی در دیوان اشعار او پرداخته است. با بررسی و تحلیل مجموعه کامل شواهد شعری، مشخص شد که عمادالدین نسیمی در تبیین اندیشه‌های فرقه‌ای و مذهبی خود، یعنی حروفیه از زبان حروف الفبا، بهره فراوانی برده است و به رمز و اشاره، این اندیشه‌ها را در قالب و چهارچوب حروف به نمایش گذاشته است. اعتقاد به وحدت وجود، قداست حروف، سرمنشأ بودن نقطه و آفرینش الف از آن، مقام خدایی انسان، نامحسوس بودن خدا، تجلی خدا در کلمه و حروف و... از جمله مفاهیم اعتقادی حروفیه است که به کمک حروف الفبا، در قالب مضامین، فضاهای شاعرانه، تعبیر، ترکیبات و عبارات نغز و ظریف ادبی، دینی و عرفانی، در اشعار عمادالدین نسیمی بیان شده است. عمادالدین نسیمی از میان ۳۲ حرف الفبای فارسی، فقط به ۲۷ حرف از آن حروف، برای این هدف بهره جسته است. حرف الف، پرکاربردترین حروف در بیان اندیشه‌های عرفانی حروفی عمادالدین نسیمی است. جنبه‌های عرفانی و دینی حروف ب، ک، ن، م، ل و... از پرکاربردترین حروف الفبا، بعد از حرف الف، در این زمینه به شمار می‌روند.

کلیدواژه‌ها: حروف الفبا، حروفیه، شعر، عمادالدین نسیمی، عرفان.

\* استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران/

phlitgholamrezaheidary@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲

## ۱. مقدمه

مؤسس فرقه و جنبش حروفیه، شخصی به نام فضل‌الله نعیمی شروانی است. او در سال ۷۴۰ ق هم‌عصر با دوره تیموری، در آسترآباد متولد شد و با فراهم بودن اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر خود، با پایه‌گذاری این جنبش، راه را برای بیان عقاید خود که برگرفته از آرای عرفانی منصور حلاج و ابن عربی بود، هموار کرد.

پروفسور هلموت ریتز (۱۸۹۲-۱۹۷۱ م. Hellmut Ritter) دانشمند شرق‌شناس آلمانی، استاد کرسی شرق‌شناسی دانشگاه هامبورگ و فرانکفورت، در کتاب بسیار ارزشمند «آغاز فرقه حروفیه، درباره پیروان فضل‌الله نعیمی چنین عقیده‌ای ابراز داشته است: «پیروان فضل‌الله نعیمی، او را خدا دانستند و آثارش را خاصه جاودان‌نامه، محبت‌نامه و عرش‌نامه را الهی شمردند. فضل‌الله تعالیمی شگفت‌انگیز طرح کرده است که کمابیش گرد نقطه مرکزی می‌گردد که عبارت‌اند از انواع دوگانه ظهور الهی. خداوند، خویش‌تن را یک بار در طلعت آدم که به صورت و مثال خودش آفریده شده بود ظاهر ساخت؛ از طرف دیگر خداوند در کلام خویش که خلاق است، یعنی قرآن، و در اسماء موجودات پدیدار شد. این ظهور دوم عبارت است از اولاً اصوات و ثانیاً حروف همچنان که ظهور سمعی نیز بر ظهور بصری یعنی شنیدن (آواز خداوند) نظر به غیرمادی بودن سخن ملفوظ بر دیدن (روی او) مقدم می‌باشد» (ریتز، ۱۳۴۱: ۳۲۲ و ۳۲۳).

همچنین هلموت ریتز در بیان عقاید حروفیه بیان می‌دارد که «چون منشأ کلام و اسماء و حروف خداست، پس آنچه گفتار (یا سخن) است اصلی خدایی دارد» (همان: ۳۲۵). فرقه حروفیه در روزگار تیموری از شهرت بسیار زیادی برخوردار بود. این فرقه ریشه در اندیشه‌های صوفیانه و عرفانی ملل و فرقی دیگر داشت. هرچند فرقه حروفیه در قرن هشتم و در عصر تیموری به ظهور رسید، بنای اصلی و ساختار فکری آن در صدر اسلام با تفسیر و تأویل حروف مقطعه پایه‌ریزی شده بود. با اینکه اندیشه‌های مسیحیت، یهودی و دیگر ملل و فرقی در شکل‌گیری حروفیه نقش بسزایی داشتند، این جنبش نیز به‌نوبه خود، در روند ایجاد جریان‌های فکری و کلامی دیگر ملل و فرقی تأثیرگذار بود.

شالوده فکری این جنبش، چون بر اساس قداست حروف الفبا بود و جایگاه ویژه‌ای برای حروف قائل بود، به این نام نامیده شد. حروفیه بر این باورند که نقطه و بعد از آن الف، سرچشمه و اساس آفرینش تمامی حروف هستند. حروف مقدس‌اند و در هر حرفی، رازورمزی وجود دارد.

هلموت ریتز ضمن تبیین اندیشه‌های حروفیه در کتاب *آغاز فرقه حروفیه* اشاره می‌کند که «بعضی بر آن‌اند که بهشت روی آدم است، روی ۳۲ کلمه است و علم ۳۲ کلمه و همه اشیا این ۳۲ کلمه‌اند. تو چون انیس این روی شوی، داخل بهشت گردیده‌ای؛ هرچه که از این ۳۲ کلمه ترکیب یافته است و بیابد (یعنی هرچه که هست و هست گردد) تو بر آن حق داری» (همان: ۳۸۵).

«فضل الله نعیمی به علم حروف که از قدمت زیادی برخوردار بود، آشنایی داشت. او با استفاده از علم حروف، تمام امور و احکام دینی را به ۲۸ حرف عربی و ۳۲ حرف فارسی ارجاع داد و معتقد بود که چون خدا محسوس نیست و جز از راه کلمه و لفظ قابل شناخت نیست، لذا پایه شناخت خدا، لفظ و کلمه است. سخن، مرکب از حروف است و لذا اصل و بُس سخن و صدا، حرف است. از سوی دیگر، لفظ مقدم بر معنی است و تصور لفظ، بدون معنی، مقدور نیست» (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

فضل الله نعیمی اعتقاد داشت که علت آفرینش اشیا، کلمه الله است و آدمی در کل عالم، جلوه‌هایی از ۲۸ صورت حروف الفبای عربی و ۳۲ حرف الفبای فارسی را مشاهده می‌کند. فضل همچنین بر این اعتقاد بود که برای درک معانی واقعی قرآن، باید با خواص، رموز و معانی حروف آشنا بود. وی تفسیر آیات قرآنی را بر اساس جایگاه و اصالت حروف انجام می‌داد.

«کلمه مجرد در تعینات خویش، اشکال ۲۸ گانه حروف الفبای عرب را تجسم می‌بخشد و این آن چیزی است که حروفیه آن را کلام ملفوظ می‌نامند. از نظر حروفیه، ۳۲ حرف الفبا در برابر حقایق ملموس و غیرمجرد، همان نقش اعیان ثابت (جهان از خدا، اسما، مظاهر اسما و صفات الهی تشکیل شده است) را ایفا می‌کند. موجودات

غیرمجرد جهان عینی و ذهنی و همچنین ماده و روح، از ترکیبات حروف ۲۸ گانه و ۳۲ گانه منبعث گشته‌اند» (رمضانی و اصغری گوار، ۱۳۹۶: ۱۷۵).

فضل‌الله نعیمی و حروفیه با تطبیق مظاهر جهان با ۲۸ حرف عربی و ۳۲ حرف فارسی، نشانه‌های ۲۸ گانه صورت و چهره و نشانه‌های ۳۲ گانه چهره، سر، فرق و تعداد دندان‌های دهان که تعداد آن از ۲۸ به ۳۲ می‌رسد، دلایل اعتقادی خود را بیان می‌داشتند. حروفیه به وحدت وجود باور داشتند و منشأ و منبع عالم تعدد و تکثر را عالم وحدت می‌دانستند.

«فضل‌الله نعیمی فیض هستی را که از ذات خدا سرچشمه می‌گیرد، به نطق یا کلام و سرّیان آن در موجودات، به حرف تعبیر می‌نمود. این کلمه همان علت اولی یا مسبب‌الاسباب است که بالقوه به ۲۸ و ۲۳ حرف الفبا حیات می‌بخشد و بدین ترتیب اشکال نامحدود و نامشخص حروف را تشخیص می‌دهد که در نتیجه، امر مطلق به امر ممکن و چیز نامعین به امر معین تبدیل می‌شود. نخستین ظهور و والاترین مظهر الوهیت کلمه یا کلمه‌الله است که بدان کلام نفسی گویند. ۲۸ حرف عربی و ۳۲ حرف فارسی از ظهورات کلمه‌الله و صفات انفکاک‌ناپذیر ذات اویند. هریک از ۲۸ و ۳۲ حرف الفبای عربی و فارسی، جلوه‌ای از جلوه‌های وجود هستند و اجتماع یا ترکیب هر چند تا از آن‌ها، منشأ ترکیب‌های صورت، هیولا و پیدایی وجود جسمانی چیزها می‌باشد» (همان: ۱۹۰).

فضل‌الله نعیمی و رهبران حروفیه، با اعتقاد بر اینکه با خدا یکی شده‌اند، سعی در به مقام خدایی رساندن انسان داشتند. آن‌ها اعتقاد داشتند که ذات احدیت در وجود انسان تجلی پیدا کرده است. از نظر حروفیه، انسان عالمی جامع است که همه‌چیز در وجود او خلاصه شده و تنها راه وصول به خدا، وجود آدمی است. انسان و شناخت انسان و در نتیجه شناخت خدا و هرچیز دیگری به واسطه شناخت انسان، محور اصلی حروفیه شمرده می‌شود. آدمی با ریاضت و تهذیب نفس و کمال می‌تواند به مرتبه الوهیت صعود کند. در فرقه حروفیه، انسان به واسطه داشتن قوه ناطقه (کلمه) بر سایر موجودات برتری دارد و بر اساس همین دیدگاه مذهبی، فلسفی و عرفانی، انسان را از جهت

کرامت و فلسفه وجودش، به مرتبه الهی ارتقا داده‌اند.

از جانشینان فضل‌الله نسیمی می‌توان عارف و شاعر معروف ترکی و فارسی‌سرای حروفی، عمادالدین سید علی بن سید محمد نسیمی شروانی (۷۴۷-۸۰۷ق) از شاعران ممتاز و صاحب‌سبک نام برد که به‌استادی به زبان‌های فارسی و ترکی شعر می‌گفت. عمادالدین نسیمی بعد از مرگ فضل‌الله نسیمی (۷۹۶ق) جانشین او شد و فرقه حروفیه را رونق داد.

«عمادالدین نسیمی در عنفوان جوانی به‌خاطر اشتیاق سرشاری که به منصور حلاج داشته، نخستین آثار خود را با تخلص حسینی می‌سروده. پس از دیدار با فضل‌الله نسیمی با افکار و عقاید عارفانه و عاشقانه وی آشنا می‌گردد و عقاید وی را می‌پذیرد و به‌علامت احترام به وی، اشعار خود را با تخلص نسیمی می‌سراید» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۳).

نسیمی در راه ترویج این فرقه، در حلب جان خود را نیز از دست داد. او را به اتهام کفر و زندقه و گمراه کردن اشخاص، به دستور حاکم وقت، زنده‌زنده پوست از تنش کردند. پیروان این فرقه، قلع‌و‌قمع شدند و گروهی به آسیای صغیر گریختند و گروهی نیز به فرقه درویشی بکتاشی روی آوردند. از فروع فرقه حروفیه در ایران، که بعدها شکل گرفت و رشد یافت، می‌توان به فرقه نقطویه به رهبری محمود پسرخانی اشاره کرد.

### ۱-۱. پیشینه تحقیق

هرچند تحقیقات نسبتاً گسترده‌ای از طرف نویسندگان بزرگ در خصوص فرقه حروفیه و جایگاه دینی و مذهبی آن به عمل آمده و نگارنده نیز مقالات و تحقیقات گسترده‌ای در زمینه کاربرد ادبی و بلاغی حروف الفبای پارسی و مقطعه قرآنی در پهنه ادب پارسی انجام داده و از منظر ادبی، دینی و عرفانی به تبیین اندیشه‌ها و تفکرات شعرا در خلال آثارشان پرداخته و به نتایج قابل تأملی دست یافته، این مقاله با عنایت به نگاه و توجه خاص آن به جایگاه عرفانی عمادالدین نسیمی و بهره‌گیری از حروف الفبا در بیان اعتقادات و ترویج فرقه حروفیه با تکیه بر جنبه‌های ادبی و بلاغی حروف الفبا، که در شاعران دیگر در این حد و اندازه کمتر سراغ داریم، در نوع خود تازه است. علاوه بر

کتاب و مقالات متعددی نوشته شده در باب فرقه حروفیه، که از ذکر آنها در اینجا به علت ارتباط نداشتن کامل با عنوان مقاله خودداری شده است، فقط به چند مقاله مهم که نسبتاً مرتبط با این تحقیق است، اشاره می شود:

مقاله (کتاب کم حجم) بسیار ارزشمند با نام «آغاز فرقه حروفیه» (ریتر، ۱۳۴۱)؛ نویسنده در این مقاله به تشریح پیدایش، چگونگی شکل گیری و گسترش و نیز جایگاه تاریخی، اجتماعی و سیاسی فرقه حروفیه و مؤسسان و مروجان اصلی آنها، یعنی فضل الله نسیمی و عمادالدین نسیمی و اعتقادات و باورهای آنها پرداخته است.

مقاله «ظهورات حروف در هستی شناسی حروفیه با تأکید بر دیوان عمادالدین نسیمی» (رمضانی و اصغری گوار، ۱۳۹۶). مؤلفان در این مقاله، ضمن تشریح مبسوط افکار و عقاید فرقه حروفیه و جایگاه ویژه و قداست حروف الفبا در نزد این فرقه، صرفاً با آوردن نمونه هایی، به بیان برخی از نکات عرفانی و اعتقادی با تکیه بر حروف الفبا بسنده کرده و بیشتر به جایگاه ظهورات حروف ۲۸ و ۳۲ گانه عربی و فارسی پرداخته اند. نگارنده نیز در مقالات متعدد به کاربرد ادبی و بلاغی حروف الفبا در اشعار شعرا پرداخته است. این مقاله که به کاربرد بلاغی و ادبی حروف الفبا در اشعار عرفانی حروفی عمادالدین نسیمی می پردازد، در مقایسه با دستاوردهای مقالات فوق، یافته های تازه، بکر و قابل تأملی داشته است. نسیمی در تبیین اندیشه های فرقه ای و مذهبی خود، یعنی حروفیه، از زبان حروف الفبا بهره فراوانی برده و به رمز و اشاره، این اندیشه ها را در قالب و چهارچوب حروف به نمایش گذاشته است. اعتقاد به وحدت وجود، قداست حروف، سرمنشأ بودن نقطه و آفرینش الف از آن، مقام خدایی انسان، نامحسوس بودن خدا، تجلی خدا در کلمه و حروف و... از جمله مفاهیم اعتقادی حروفیه است که به کمک حروف الفبا، در قالب مضامین، فضاهای شاعرانه، تعابیر، ترکیبات و عبارات نغز و ظریف ادبی، دینی و عرفانی، در اشعار عمادالدین نسیمی بیان شده است.

## ۲-۱. روش تحقیق

روش و شیوه تحقیق در این پژوهش، توصیفی تحلیلی است که به روش کتابخانه ای

صورت گرفته است. نگارنده به پشتوانه مقالات متعددی که در زمینه کاربرد ادبی و بلاغی حروف الفبا در ادب پارسی تحریر کرده، در مرحله اول، در زمینه فرقه حروفیه و اعتقادات و باورهای آنها و نیز جایگاه ادبی و بلاغی و عرفانی حروف الفبا، به مطالعه کتب و مقالات متعددی که در پیشینه مقاله به آنها اشاره شد پرداخته و سپس ابیات مربوط به حروف الفبا را که در دیوان اشعار عرفانی حروفی عمادالدین نسیمی در تبیین اندیشه‌های عرفانی و اعتقادی او نقش داشتند، فیش برداری کرده است. در پایان فیش برداری، شواهد به دست آمده را از نظر مفاهیم اعتقادی و تفکری حروفیه با تکیه بر جنبه‌های ادبی و بلاغی، مورد تحلیل و بررسی قرار داده و در پایان، به صورت الفبایی تنظیم کرده است.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. آ، بی تا بی

از الف بی تا حرف یا. کنایه از تمام حروف الفبا. «اکنون بدان که از با تا یا، جمله حروف، صورت بسط ذات الفاند و در هر حرفی الف موجود است و مضمّر. هم به معنی و هم به لفظ. پس همه از الف جدا شدند و الف در همه موجود است و در همه است و بیرون از همه و این مجموع اوست هم مظهر اویند و او مظهر همه، همه مبانی اویند و او بانی همه حروف» (حمویه، ۱۳۶۲: ۶۱ نک: الف، ب، ی).  
بود ماهیت آبی چنین تا بی که هست آخر بود اسمش الف بی تی که ترکیب جهانستی (نسیمی، ۱۳۷۲: ۳۱۸)

### ۲-۲. آن که اسم او الف لام است

اشاره به لفظ الله دارد که حرف آغازین آن الف و لام است و معروف و شناخته شده است (نک: الف و لام).

بخوان لاتسجدوا للشمس و امر ذات حق دریا ب

که فرمود اسجدوا آن را که اسم او الف لامی است

(نسیمی، ۱۳۷۲: ۱۴۵)

### ۲-۳. اتحاد عین و غین عالم سر حروف

با توجه به شکل ظاهری حرف عین و غین، به ایهام، معنای متعدد لغوی عین و غین مدنظر است. از آنجاکه حرف عین در حساب جمل، ارزش عددی هفتاد دارد و با گرفتن یک نقطه، به غین تبدیل می‌شود و ارزش عددی هزار را به دست می‌آورد، مقایسه آن‌ها از لحاظ داشتن و نداشتن نقطه و ارزش عددی مدنظر است. ظاهراً به اختلاف یک نقطه در این دو حرف که منجر به اختلاف حدوداً هزار می‌شود نیز توجه دارد. با توجه به اختلاف ظاهری و نیز اختلاف در ارزش عددی به حساب جمل، به کنایه تقابل و تضاد دو چیز است. اشاره به تغییر و تبدیل ظاهری حرف عین به غین و زیاد شدن نقطه به آن و تغییر ارزش عددی آن در حساب جمل و میل و برگشت از عالم وحدت و عین، به عالم تعین و تکثر و از دست دادن ماهیت اصلی دارد. در ترکیب، ظاهراً ضمن اشاره به وحدت حروف از عالم وحدت و یکی دانستن آن‌ها در ماهیت اولیه، اتحاد و یکی شدن خود با فضل‌الله، مراد اصلی خود را با بیان حرف اول فضل‌الله یعنی فی و آوردن حرف پایانی نسیمی، یعنی بی نشان می‌دهد (نک: ع، غ).

اتحاد عین و غین عالم سر حروف اول حرف فی است آخر دلیلش یای من (نسیمی، ۱۳۷۲: ۲۲۷)

### ۲-۴. الف (آ)

حرف الف، اولین حرف از حروف جمل و ابجد و نماینده عدد یک است. چون در آغاز حروف الفبا قرار دارد، باریک و کشیده است، هیچ‌کدام از حرکات را نمی‌گیرد، فاقد نقطه است، همیشه بدون تغییر شکل و ماهیت در اتصال با حروف دیگر نوشته می‌شود و تمایلی به وصل ندارد، در صورت اتصال، فقط به حرف قبل خود متصل می‌شود و به تلفظ در نمی‌آید و مخفی و پنهان می‌شود؛ مظهر پیشروی، استقامت، لاغری، عدم باریکی کمر، قامت موزون و راست، ناداری، آزادی، درستی، یکرویی، تجرد، نفرد و یگانگی و... است. در ادبیات عرفانی، دینی و کلامی، مظهر توحید و ذات احدیت و کنایه از باطن و حقیقت واحد، باطن قرآن، عقل اول، عالم تجرید و تفرید



و... است. الف و با در کنار هم که حروف آغازین حروف الفبا هستند، کنایه از تمام حروف الفبا و نیز کل عالم وجود و عالم تکثر است. الف و با و تا که توسعاً حروف دیگر و نیز تمامی حروف الفباست، در کنار هم، کنایه از تخته اول، لوح اول درس و نیز کنایه از لوح، قلم و کرسی است، حرف الف در آن کنایه از ذات باری تعالی و عالم وحدت است و با و تا کنایه از کل عالم، عالم کثرت، ماسوی الله، اشکال مختلف آفرینش، عقل و جان، و نیز بت است. الف و نقطه؛ الف در شکل نوشتاری، چون شبیه عدد یک است و از نظر حساب جمل و حروف ابجد و ترتیب حروف الفبا، در جایگاه و ارزش یک قرار دارد و شکل گیری آن با نقطه آغاز می شود و از به هم پیوستن سه نقطه ایجاد می شود. حروف و اعداد دیگر، به گونه ای شکل تغییر یافته حرف الف هستند و از کج شدن آن، حروف دیگر ایجاد می گردد. الف قطب همه حروف است و در همه آنها حضور دارد. از نظر عرفا، در آغاز آفرینش خدا نقطه را آفرید و از سه نقطه، نخستین حرف؛ یعنی حرف الف را با قلم آفرینش بر لوح محفوظ نقش زد و دیگر حروف از الف، تجلی و شکل یافتند. تجلی نقطه، الف و دیگر حروف الفبا، نمادی از شروع درجات تجلی از احدیت تا عالم تکثر و تعدد است و تجلی دوم احدیت، ظهور حروف دیگر را به دنبال داشت که نمادی از عالم موجودات و خلقت است. عرفا از حرف الف که مبدأ همه حروف به شمار می رود و نماد ذات احدیت به اعتبار تعیین اول است، مرتبه حقیقت محمدیه، مرتبه علم الهی، عالم تکثر و تعدد و جهان خلقت را اراده می کنند. از منظر عرفان، تجلی دوم ذات احدیت، باعث آفرینش حرف با و دیگر حروف که نمادی از عالم تکثر، تعدد و عالم وجود هستند می شود (نک: ب، ت).

رها کن پس روی چون نون کج مج الف می باش فرد و راست بنشین  
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۲۶۳)

## ۵-۲. الف و با و تا به لوح کسی خواندن

خواندن حروف الف و با و تا. شروع به خواندن حروف الفبا کردن. اشاره به این دارد که در مکتب‌خانه‌ها برای یاد دادن حروف الفبا به کودکان و مبتدیان، ابتدا حرف الف،

اولین حرفِ ابجد و الفبا را بر روی لوح می‌نوشتند و تکرار می‌کردند و از نوآموز می‌خواستند ضمن نوشتن مکرر الف بر روی لوح، آن را با صدای بلند تکرار کند. آن قدر این حرف نوشته و تکرار و خوانده می‌شد تا یاد گرفته می‌شد. سپس حرفِ ب را شروع می‌کردند و به این ترتیب، دیگر حروف یاد داده می‌شد. این تکرار و تداوم باعث یادگیری ماندگار حروف می‌شد. کنایه از نوآموز بودن. کنایه از یاد گرفتن. کنایه از آغاز حرف زدن و کاری کردن است.

عقل که افراخت به دانش لوا خواند به لوحش الف و با و تا  
(همان: ۳۲۸)

## ۲-۶. الف و لام

دو حرفِ اول اشاره به سورِی دارد که حروفِ آغازین حروفِ مقطعهٔ آنها با ال است؛ مثل الر، الم، المر، المص. با ذکر حروفِ آغازین حروفِ مقطعه، برخی از سورِ قرآن کریم، کل سوره و کل قرآن را خواسته است. اشاره به ال که حرفِ تعریف زبان عربی است دارد که آن هم، کنایه از توصیف و تعریف باشد. اشاره به لفظ الله دارد که حرفِ آغازین آن الف و لام است. اشاره به اسم اعظم الهی دارد. الف نشانهٔ کشیدگی، راستی، بلندی، استواری، باریکی و تنگی است و قامتِ کشیده، راست و استوار و نیز دلِ تنگ و باریک را به آن نسبت می‌دهند و لام نشانهٔ خمیدگی، ناراستی، کجی و شکنج است و قامتِ خمیده و زلفِ مجعد و پُرخم را به آن نسبت می‌دهند. از الف و لام، ترکیبِ لا را اراده کرده است که رمز نفی ماسوی الله و توجه به یکتایی خدا و ذات الهی است. کنایه از دو چیزِ راست و خمیده است.

بی آن قد همچون الف، لامی شد از غم قامتم

پیچیده کی بینم شبی با آن الف این لام را

(همان: ۱۱۹)

## ۲-۷. الف لام میم، (الم)

سه حرفِ اول، ل، م. از حروفِ مقطعهٔ قرآنی در آغازِ شش سورهٔ قرآن. کنایه از هرکدام از

آن سور یا محتویات و حکایات آن. کنایه از کل قرآن کریم یا محتویات و حکایات آن. کنایه از سوره الروم از قرآن کریم است. اشاره به اسم اعظم الهی دارد. با ساختاری هنری و ادبی، ضمن بیان مفاهیم و معانی حروفِ مقطعه قرآنی و توجه به شکل این حروف، به ایهام به راستی و استواری حرفِ الف و خمیدگی و کجی حرفِ لام و خردی و تنگی حرفِ میم توجه دارد و از الف، قامت و از لام، زلف و از میم، دهان و خال را اراده کرده است.

ما کشف از فضل علیم و قدیم بر دل او سر الف لام میم  
(همان: ۳۳۱)

چون قلم قدرت حی قدیم کرد کتابت الف و لام و میم  
(همان: ۳۳۲)

## ۸-۲ الف و لام الف و هی

چهار حرف ا، ل، ا، ه. کنایه از لفظ الله و اله است که از ترکیب این حروف به دست می‌آید. از الف به واسطه کشیدگی و راستی، بینی را اراده کرده و از لام الف به واسطه شکل خاص و حالت خمیده و منحنی و شباهت آن به گره چپ اندر راست، ابروی کمانی را اراده کرده است و از هی، به واسطه شکل حلقوی مانند و مدور آن، گوش را اراده کرده است. اشاره‌ای هم به این دارد که حروفیه اعتقاد داشتند علت آفرینش اشیا، کلمه الله است و آدمی در کل عالم، جلوه‌هایی از ۲۸ صورت حروف الفبای عربی و ۳۲ حرف الفبای فارسی را مشاهده می‌کند و با تطبیق مظاهر جهان با ۲۸ حرف عربی و ۳۲ حرف فارسی، نشانه‌های ۲۸ گانه صورت، چهره و نشانه‌های ۳۲ گانه چهره، سر، فرق و تعداد دندان‌های دهان که تعداد آن از ۲۸ به ۳۲ می‌رسد، دلایل اعتقادی خود را بیان می‌داشتند. به ایهامی نغز و ظریف، از بینی الف مانند و ابروی لام الف، واژه الا را هم اراده کرده است که از ترکیب سه حرف الف و لام و الف به دست می‌آید که کنایه از واژه الا، بخش دوم آیه لاله الا الله که در اثبات وحدانیت و توحید خداوند و نفی ماسوی الله بیان می‌شود (نک: مقدمه).

بینی تو هیئت الف دارد راست ابروی تو لام الف بود از چپ و راست  
هی دایره گوش تو ای مظهر حق زین وجه تو را اله خوانند رواست  
(همان: ۳۵۲)

## ۹-۲. ب (با، بی)

حرف ب حرف دوم از حروف الفبای فارسی، عربی و ابجد است. در حساب جمل، حرف ب نماینده عدد دو است. بعد از حرف الف قرار می‌گیرد، جانشین و مظهر الف است و باقی حروف، مظهر آن به حساب می‌آید. شکل تغییر یافته حرف الف است. به واسطه شکل و هیئت خاصی که دارد لب را به آن مانند می‌کنند. بسمله حروف است. در لفظ بسمل، بسمله، بسم الله و بسم الله الرحمن الرحیم، کنایه از آغاز هر چیزی، شروع کار، اول هر چیزی است. تنها حرفی است که به اسم الله متصل هست و دیگر حروف این ویژگی را ندارد. در ادبیات عرفانی، دینی و کلامی، مظهر ذات احدیت و حرف الف است. تمام رموز حرف الف را داراست. نخستین موجودات ممکنه، یعنی مرتبه دوم وجود است. کنایه از عقل و جان، احمد، عالم ممکنات، مخلوقات و آفریده‌های دیگر و نیز عالم برزخ است. حرف ب را به حضرت محمد (ص) و احمد که مظهر احد است، تعبیر می‌کنند. با و تا در کنار هم، کنایه از کل عالم غیب و عالم شهادت، عالم وحدت و عالم تکثر است که با هم و در کنار هم و همراه هم هستند. نقطه ب؛ ب در شکل ظاهری، همانند الف است، با این تفاوت که تمامی اسرار الف را در نقطه زیر خود دارد. «حضرت علی فرموده‌اند همه قرآن در بای بسم الله است و من نقطه زیر بای بسم الله می‌باشم و گفتار حضرت را برآمده از تجلی عظمت الهی بر ایشان دانسته است» (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۲۱). «الف، با حرکتی از حالت عمودی به حالت افقی درمی‌آید و ب می‌شود که منشأ فیض دیگری است. ب در شکل ظاهری، عکس الف است، ولی اسرار الف را در نقطه خود نهفته دارد. ب اولین الهامی است که بر رسول الله فرود آمد. رمز ب در آن است که همان الف می‌باشد و اسرار اصلی آن در نقطه است (کرین ۱۳۹۱: ۱۳) نک: الف، ت.

## ۱۰-۲. بر بی، نقطه نهادن خال

با عنایت به شکل خاص حرف ب، که لب را به آن مانند می‌کنند و نسبت می‌دهند، از خالی که بر روی لب قرار دارد، به نقطه بی تعبیر می‌کنند. این حالت، از محاسن محبوب به حساب می‌آید (نک: ب).

ای خال عنبرینت بر بی نهاده نقطه وز مشک سوده خطی بر گل غبار بسته  
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۲۷۱)

## ۱۱-۲. به جیم و دال، به صاد و عین، بهره دادن

با عنایت به شکل خمیده و کج حرف جیم، زلف خمیده و شکنج به‌همراه خال لب، بناگوش و زنخدان را و نیز گوش را به جیم نسبت می‌دهند و با عنایت به شکل خمیده، دوتا و کج حرف دال، زلف و موی دوتا و خمیده را به دال نسبت می‌دهند. و با عنایت به شکل حرف صاد و شباهت آن به چشم، چشم را به صاد مانند می‌کنند و با توجه به شکل حرف عین و شباهت آن به چشم و نیز گوش، چشم و گوش را به عین مانند می‌کنند. از ترکیب به جیم و دال، به صاد و عین، بهره دادن، کنایه از قرار گرفتن زلف و موی پُرشکنج و خمیده دال‌مانند و خال بناگوش و لب که از محاسن و زیبایی‌های محبوب به شمار می‌روند و مایه جلوه‌نمایی و دل‌ربایی آن‌ها می‌شود در کنار چشم و گوش و جمع شدن آن‌ها در کنار هم و بر رخ محبوب است که مجموعه کاملی از زیبایی‌ها و محاسن محبوب را در یکجا می‌نمایاند. شاعر با ایجاد یک فضای هنری و شاعرانه، از حالت حروف جیم، دال، صاد و عین در ترسیم چهره و رخسار مدد جسته است (نک: ج، د، ص، ع، الف، لام الف، هی).

بنما به خلق عالم رخ و نفی ماسوا کن که به صاد و عین بهره دهد آن به جیم و دالی  
(همان: ۲۸۷)

## ۱۲-۲. ترجمان جیم

ظاهراً از آنجا که حروف الفبا در ظاهر، به‌تنهایی هیچ مفهومی ندارند و به ترجمان نمی‌آیند ولی در باطن امر، مظهر حرف الف و نیز گویای اسرار آفرینش و مظهر عالم

وحدت و ذات احدیت هستند، از خود به‌عنوان ترجمان جیم یاد می‌کند و خود را در عین وجود و هستی، و تنها و یگانه بودن، ملحق به ذات حق می‌داند و گویای اسرار نهفته ذات حق است، اما، خود را در حد بیان، اظهار و ترجمان نمی‌داند. «وی ادعا می‌کرد مبانی باطنی و حقیقی حروف و کلمات قرآن بر او ظاهر شده است» (همان: مقدمه، ۱۴).  
من منطق فصیحم، من همدم مسیحم      من ترجمان جیمم، در ترجمان نگنجم  
(همان: ۲۲۹)

### ۲-۱۳. تی و میم و واو و ری

از ترکیب حروف تی و میم و واو و ری، واژه تیمور به دست می‌آید که مدنظر شاعر است. شرق و غرب از فتنه یا جوج چون شد پُرفساد      تی و میم و واو و ری قد کان جباراً عنید  
(همان: ۳۷۵)

### ۲-۱۴. ج (جا، جیم)

حرف ج، حرف ششم از حروف الفبای فارسی، حروف پنجم از حروف الفبای عربی و حرف سوم از حروف ابجد است. به حساب جُمَل نماینده عدد سه است. به‌واسطه خمیدگی، حلقه‌مانندی، خُردی، شکستگی، تنگی و... مظهر سرافکنندگی، تواضع، سر به پیش‌افکنندگی، پیچ‌درپیچی، شکنج و حلقه‌حلقه‌مانندی زلف و... است. افتادگی، کمائی شدن کمر و قامت و نیز مجعد و چوگان مانند بودن انتهای زلف و خط عذار، دل‌تنگ را به آن نسبت می‌دهند. به‌واسطه شکل حلقه‌مانند و داشتن نقطه، زلف بر کنار زنخدان، خال لب و خال زیر زنخدان را تداعی می‌کند. تعبیری است از حالت خمیده، چوگانی، حلقه‌مانندِ سر زلف و مو به‌همراه خال سیاه لب، زنخدان و بناگوش که بر صورت نقش می‌بند.

### ۲-۱۵. د (دال)

حرف دال حرف دهم از الفبای فارسی، هشتم از الفبای عرب و چهارم از الفبای ابجدی است. دال در حساب جُمَل، نماینده عدد چهار است. توسعاً اشاره به شکل‌های حروف الفبای فارسی دارد. به‌واسطه شکل خمیده، قوسی، شکنج و توخالی آن، خمیدگی،

کجی، شکنج، ضعف، بیماری، خُردی، تهی بودن، سرافکنندگی و... نیز کمر، قامت خمیده، دهان و دل تنگ و شکسته، مو و زلف پُرشکنج، طوق گردن، غبغه و خط عذار را به آن نسبت می‌دهند. علاوه بر شکل ظاهری، به ایهام با معنای لغوی، یعنی دلالت کردن نیز مورد توجه بوده است.

همه خوبی از او دارند و او خوبی ز نطق خود به خوبی زلف و خط دال است و نون ابروانستی (همان: ۳۱۷)

## ۲-۱۶. دال دولت در دو دُرَج دین و داد

ضمن اشاره به حرف دال در لفظ دولت، و نیز خود دولت و معنای لغوی آن، با یک ترفند و بازی هنری با حروف، اشاره‌ای به حرف آغازین دال در دو کلمه دین و داد هم دارد. هرچند جنبه موسیقایی تکرار حرف د در کلماتی چون دال، دولت، دو، دُرَج، دین، داد و دنیا هم مدنظر بوده است. ضمن تکرار حرف دال و بیان موسیقایی آن، به دین و داد حضرت علی(ع) و دولت و یزدانی این دنیا و آن دنیای او نیز اشاره می‌کند.

دال دولت در دو دُرَج دین و داد دولت و یزدان این دنیا و آن دنیا علی است (همان: ۳۱۵)

## ۲-۱۷. در عدد بی میم و لام بودن خط

از میم و لام، تمام حروف الفبا مدنظر بوده و از ترکیب در عدد بی میم و لام بودن خط، به کنایه، معنا و کلام بدون حرف و نوشته را اراده کرده است. با تعبیری هنری و ظریف، یعنی از روی خط رخسار، بدون هیچ حرف و نوشته‌ای، معنا و شرح تورات، فرقان، انجیل و زبور را می‌توان خواند و فهمید. به عبارتی دیگر، خط رخسار، به تمام و کمال، حروف گویای کتب تورات و... است و همه را یکجا جمع دارد. به ایهامی نغز در ترکیب در عدد بی میم و لام بودن خط، اشاره‌ای هم به خط رخسار و بناگوش بدون دهان میم‌مانند و زلف لام‌مانند دارد. نک: الف و لام الف و هی، م، ل، مقدمه.

معنی توریت و فرقان شرح انجیل و زبور از خطش برخوان که هست آن در عدد بی میم و لام (همان: ۲۲۵)

## ۱۸-۲. در لامِ فضل، میم بودن

ضمن اشاره حرف لام در واژه فضل و مدنظر داشتن خودِ واژه فضل و معنای لغوی آن و فضل الله نعیمی، مراد عمادالدین نسیمی، به میم در آخر حرف لام در واژه فضل نیز توجه دارد که با وجود به تلفظ درآمدن آن، ولی نوشته نمی شود. در لام فضل این میم در لام نیز تلفظ می شود و وجود دارد، ولی دیده نمی شود. به ابهام، با این ترکیب، ضمن بیان ارادت، توجه و عنایت خود به مرید خود یعنی فضل الله نعیمی با ارائه این تعبیر عرفانی و اعتقادی، یکی دانستن خود با فضل الله نعیمی را بیان می کند که همه از یک واحد هستند و در پنهان و آشکار سرچشمه همه، یکی است.

من مصحف کریم در لام فضل، میم من آیت عظیم در هیچ شأن نگنجم  
(همان: ۲۲۹)

## ۱۹-۲. ذال و صاد و واو

در حساب جمل، حرف ذال نماینده عدد هفتصد است و حرف صاد نماینده عدد نود است و حرف واو هم نماینده عدد شش است که مجموع آن عدد ۷۹۶ می شود. رفته از تاریخ هجرت بود ذال و صاد و واو

قل کفی بالله یعنی فضل یزدان شد شهید  
(همان: ۳۷۵)

## ۲۰-۲. سین قرآن

ظاهراً سوره یاسین؛ عروس قرآن و یاسین؛ یکی از نام های حضرت محمد(ص) را اراده کرده است (نک: یاسین).

خیاط ازل چو جامه جان ببرید بر قد سواد سین قرآن ببرید  
(همان: ۳۶۰)

## ۲۱-۲. شش حرف کاف و نون

اشاره به شش حرف ک، ا، ف، ن، و، ن در عبارت کاف و نون دارد که به واسطه آنها، کاف و نون و واژه کن به دست می آید (نک: کاف و نون).



منم سیاره گردون، منم شش حرف کاف و نون

چرا از سیر خود یک دم، من سیر بنشینم

(همان: ۲۳۷)

## ۲-۲۲. ص (صاد)

حرف ص حرف هفدهم از حروف الفبای فارسی، حرف چهاردهم از حروف الفبای عربی و حرف هجدهم از حروف ابجد است. ص در حساب جمل، نماینده عدد نود است. ص نام سوره سی و هشتم قرآن نیز است. به واسطه شکل و هیئت خاص آن، چشم و نگاه کردن را به آن نسبت می دهند.

## ۲-۲۳. ط (طا، طی)

حرف ط حرف نوزدهم از حروف الفبای فارسی، حرف شانزدهم از حروف الفبای عربی و حرف نهم از حروف ابجد است. در حساب جمل، ط را نه می دانند. به واسطه شکل خاص آن، بینی را به آن مانند می کنند. در حساب جمل، طا که با ارزش عددی نه است با تبدیل شدن به ظا، ارزش عددی نهصد پیدا می کند.

تسع آیات از ید بیضای موسی شد پدید      نه فلک طی شد از آن در دست شکل طای من

(همان: ۲۲۷)

## ۲-۲۴. طاها، طه

دو حرف ط، ه. از حروف مقطعه قرآن کریم در آغاز سوره‌ای با این نام. کنایه از سوره طه و محتویات و حکایات آن؛ کنایه از کل قرآن و محتویات و حکایات آن؛ اشاره به اسم اعظم الهی دارد؛ کنایه از پیامبر اکرم (ص)؛ کنایه از آل پیامبر (ص)؛ اشاره به طهارت اهل بیت دارد؛ مرکب از دو حرف رمزی است؛ با ساختاری هنری و ادبی، ضمن بیان مفاهیم و معانی حروف مقطعه قرآنی با توجه به شکل گرد و مدور، شکنج و خمیده حروف ط و ه، در طه، و ترکیب حرف ط و ه در لفظ طره، و تشابه حرفی طره با طه، از حرف ط و ه و ترکیب آن‌ها، با بیانی هنری، طره و زلف و مو را اراده کرده است. با توجه به حالت خاص حرف طا وها و شباهت آن به چشم و گردی صورت، از آن،

چشم و صورت را نیز اراده کرده‌اند. عقد گیسو از دیگر تعبیر برگرفته از شکل حلقه و گره مانند طا وها است.

چو بینی مصحف رویش سخن ز انا فتحنا گو چو یابی عقد گیسویش به الرحمن و طاها شو  
(همان: ۲۶۷)

## ۲-۲۵. ع (عین)

حرف ع حرف بیست و یکم از حروف الفبای فارسی، حرف هجدهم از الفبای عربی و حرف شانزدهم از الفبای ابجدی است. به حساب جمل، حرف ع نماینده عدد هفتاد است. به واسطه شکل خاص و داشتن حلقه و حالت گره‌مانند و رنجیرگونه آن، چشم، گوش، نعل، ماه نو، دل شکسته، عقد، پیچیدگی و... را به آن نسبت می‌دهند. به علت تشابه معنایی با لفظ عین در برخی از آثار ادبی با جنبه‌های هنری ایهام و جناس به معانی (چشم، چشمه، محض، صرف، ماهیت و ذات چیزی، مانند و...) نیز آمده است. عین و غین با توجه به شکل ظاهری حرف عین و غین، به ایهام، معنای متعدد لغوی عین و غین مدنظر است. با عنایت به شکل خاص و حالت خمیده و دایره‌گون حروف عین و غین، خمیدگی و کجی، و نیز گوش و چشم را به آن مانند می‌کنند. به ایهام، علاوه بر شکل ظاهری حرف عین و ارزش عددی آن در حساب جمل، به معنای لغوی عین نیز توجه دارد.

## ۲-۲۶. عین عالم

حرف عین در لفظ عالم؛ و نیز خود واژه عالم و معنای لغوی عالم. به ایهام، به لفظ عین به معنای مانند، همچون، محض، صرف، اصل، ماهیت اصلی، چشم و چشمه و... نیز توجه دارد.

عین عالم و عین عنایت عین اوست عالم علم لدنی اعلم و اعلى على است  
(همان: ۳۱۵)

## ۲-۲۷. عین و لام و میم

سه حرف عین و لام و میم. کنایه از واژه علم است که از ترکیب این سه حرف به دست می‌آید.

به عین و لام و میم ما، رموز کن فکان دریاب به فا و ضاد و لام او، در اشیا عین اشیا شو  
(همان: ۲۶۷)

### ۲۸-۲. غ (غین)

حرف غ حرف بیست و دوم از حروف الفبای فارسی، حرف نوزدهم از حروف الفبای  
عربی و حرف بیست و هشتم و آخرین حرف از حروف ابجد است. در حساب جمل،  
غ را هزار می‌دانند. با توجه به جایگاه عددی حرف غ به بلبل و هزار نیز تعبیر می‌کنند.  
به واسطه شکل خاص آن، چشم و گوش را به آن مانند می‌کنند (نک: ع).

### ۲۹-۲. فا و ضاد و لام

سه حرف فا و ضاد و لام کنایه از واژه فضل است که از ترکیب سه حرف فا و ضاد و  
لام به دست می‌آید. به واژه فضل در معنای لغوی آن و نیز به ایهام، فضل الله نعیمی، مراد  
عمادالدین نسیمی توجه دارد.

به عین و لام و میم ما رموز کن فکان دریاب به فا و ضاد و لام او، در اشیا عین اشیا  
(همان: ۲۶۷)

### ۳۰-۲. ق (قاف)

حرف ق حرف بیست و چهارم از حروف الفبای فارسی، حرف بیست و یکم از حروف  
الفبای عربی و حرف نوزدهم از حروف ابجد است. حرف ق را در حساب جمل، صد  
می‌دانند. ق همچنین نام پنجاهمین سوره قرآن است. ق از حروف مقطعه قرآن کریم در  
آغاز سوره‌ای با این نام است. ق اشاره به اسم اعظم الهی دارد. با عنایت به شکل  
منحنی مانند و خمیده آن، چشم، دل تنگ، خرد و هر چیز خمیده و کج را به آن نسبت  
می‌دهند. با توجه به معنای لفظی قاف که کوه معروف باشد، ایستادگی و بلندی قامت  
مورد توجه است.

سوره قاف است رویش هر که این مصحف بخواند

گرچه کافر می‌نماید انه شیء عجیب

(همان: ۱۲۹)

## ۳۱-۲. قافِ قدم

حرفِ قاف در واژهٔ قدم. و نیز خود واژهٔ قدم و معنای لغوی قدم. به ایهام، با توجه به واژهٔ قاف به معنای کوه قاف، ضمن تشبیه و نسبت دادن قدم به آن، مجازاً استواری، پایداری، عظمت، شوکت، قداست، دوری و دست‌نیافتنی آن نیز مدنظر است. کنایه از عالم کبریایی و بی‌نیازی.

فارغ از کعبه و بتخانه و دیریم و کنشت      ملک وحدت وطن و قاف قدم خانه ماست  
(همان: ۱۴۱)

## ۳۲-۲. قافِ قدیم

نک: قاف قدم.

ما چو عنق‌ای ازل بودیم در قاف قدیم      نقل جا کردیم از آنجا این زمان اینجا شدیم  
(همان: ۲۳۹)

## ۳۳-۲. قامت و زلف و دهان، چون الف لام و میم بودن

ضمن اشاره به قامت کشیده و استوار و بلند الف مانند و زلفِ پُرخم و پُرشکنج و مجعد لام مانند و دهان تنگ، خُرد و کوچکِ میم مانند، به ایهام، به واژهٔ الم عربی، به معنی رنج و دردمندی و نیز به حروفِ مقطعهٔ قرآنی در آغاز شش سوره، هرکدام از سور مذکور یا محتویات و حکایات آن و مجازاً کل قرآن کریم یا محتویات و حکایات آن نیز توجه دارد (نک: الف و لام الف و هی، الف لام میم، ل، م، مقدمه).

قامت و زلف و دهانش چون الف لام است و میم      گر نداری صدق، والله العزیز و ذوانتقام  
(همان: ۲۲۵)

## ۳۴-۲. ک (کاف، کا)

حرف ک حرف بیست و پنجم از حروف الفبای فارسی و حرف بیست و دوم از حروف الفبای عربی و حرف یازدهم از حروف الفبای ابجدی است. ک در حساب جمل، بیست به شمار می‌آید. به واسطهٔ شکل خالی، خمیده و شکنج آن، تهی، خمیده، تنگ، تابداری و نیز ابروی کمانی، زلف پُرشکنج و پُرخم را به آن نسبت می‌دهند. اشاره به

حرف ک در لفظ کن در معنای عربی آن، امر به شدن، یعنی شو، باش و موجود شو و اتخاذ آن از عبارت و ترکیب «کن فیکون» در آیه ۸۲ سوره یاسین: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». اشاره به لفظ کن در معنای فارسی آن، امر به انجام کار، بکن و انجام بده. اشاره به لفظ کن با بار معنایی کنایی آن، یعنی جهان آفرینش و خلقت به تعبیر کن فیکون قرآنی. کنایه از انجام و کامل شدن کار و نیز تحقق امر آفرینش و ایجاد هستی و اراده و امر آنی خداوند بدون ابزار و واسطه.

### ۳۵-۲. کاف و نون

دو حرف ک و ن. از آنجا که به واسطه شکل و حالت حرف کاف، خمیدگی، تاب و شکنج آن، زلف پُرشکنج و پُرخم را به آن نسبت می دهند و به واسطه شکل خمیده، شکنج، حلقه مانند حرف نون، ابروی کمانی، خط و موی نورسته بناگوش و زنخدان را به آن نسبت می دهند، ترکیب و عبارت کاف و نون، کنایه از زلف پُرخم، ابروی کمانی شکل و خط و موی نورسته بناگوش و زنخدان است؛ چراکه از کاف، خمیدگی زلف، و از نون، قوسی ابرو و حلقه ماندی و تابداری خط و موی رسته در بناگوش را اراده کرده است. «این علم، علم اولیا نامیده می شود و به واسطه آن، اعیان موجودات آشکار می شود. آیا هشدار الهی را بر آن نمی بینی که فرمود کن؟ پس عالم کون و وجود از حروف، ظاهر و نمایان شد» (ابن عربی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۲۶۶). «کلام نفسی، موجودی است بی نهایت، مطلق و بی شکل که در شکل حروف، تعین و تشخیص می یابد. عمادالدین نسیمی آن کلمه و کلام نفسی را کاف و نون می داند» (رمضانی و اصغری گوار، ۱۳۹۶: ۱۷۹). نک: ک، ن.

به بوی زلف تو آشفته آن زمان بودم که منشی کن از آن کاف و نون به هم می زد  
(نسیمی، ۱۳۷۲: ۱۷۲)

### ۳۶-۲. ل (لام)

حرف ل حرف بیست و هفتم از حروف الفبای فارسی و حرف بیست و سوم از حروف الفبای عربی و حرف دوازدهم از حروف الفبای ابجدی است. ل در حساب جُمَل، نماینده عدد سی است. به واسطه شکل خمیده، خفته و کج آن، هر چیزی را که به شکل

خمیده و دوتا باشد و نیز زلف خمیده و مجعد و حالت چهره را به آن نسبت می‌دهند.

## ۳۷-۲. لام با الف پیچیدن

از الف، قامت کشیده معشوق و از لام، قامت خمیده عاشق را اراده کرده است. به ایهام، از ترکیب لام و الف، لفظ لا را اراده کرده است که نفی و ترک ماسوی الله و محو شدن در ذات احدیت است. حرف الف برخلاف شکل ظاهری و همیشگی، خم گشته و در آغوش حرف لام قرار می‌گیرد که عرفا از این حالت علاوه بر توجه به ساختار نفی لا در مقابل اثبات، تعبیر نغزی چون هم‌آغوشی الف با لام، عشق خدا به بنده، نیز عشق بنده به خدا را می‌سازند. ترکیب، کنایه از به هم آمیختن و هم‌آغوشی و عشق‌بازی کردن است (نک: الف و لام).

بی آن قد همچون الف، لامی شد از غم قامتم

پیچیده کی بینم شبی با آن الف این لام را

(همان: ۱۱۹)

## ۳۸-۲. لام و بی

دو حرف ل و ب. کنایه از واژه لب. از لام و بی، واژه لب را اراده کرده است که مجازاً به دهان، لب و بوس، و نیز کلام شیرین و دلنشین محبوب اشاره دارد. کنایه از کلام خدا. به شکل ب که در ظاهر شبیه لب است و حالت رخ و چهره که شبیه شکل ل است نیز توجه داشته است (نک: مقدمه).

به آدمی که معلم بد او ملائک را به لام و بی که کلام خداست در همه جا

(همان: ۳۰۱)

## ۳۹-۲. لام و فی و ضی

سه حرف لام و فی و ضی. ایهامی هم به واژه افضل در بیت دارد که بخشی از آن با فضل ساخته شده است (نک: فا و ضاد و لام).

از سه حرف است بعد وحی عالم عینی تمام

وان سه لام است و فی و ضی افضل ایمای من

(همان: ۲۲۷)

## ۴۰-۲. لوح الف و بی داشتن

نک: الف و با و تا، به لوح کسی خواندن.

بر در مکتب عشقت چو خرد روح امین در کنار آمد و لوح الف و بی دارد  
(همان: ۱۶۶)

## ۴۱-۲. م (میم)

حرف م حرف بیست و هشتم از حروف الفبای فارسی، حرف بیست و چهارم از حروف الفبای عربی و حرف سیزدهم از حروف الفبای ابجدی است. م در حساب جمل نماینده عدد چهل است. به واسطه شکل دایره گون، تنگ و باریک آن، لب باریک و لب در حال شکرخند، دهان تنگ، تنگی حلقه، خردی زنخندان، سر زلف مجعد و پریشان، کمر باریک و چشم و چشمه و... را به آن نسبت می دهند.

## ۴۲-۲. مرغ الف آشیانه

در تعبیری شاعرانه، منسوب بودن خود به عالم غیب، عالم وحدت، عالم مُثُل و عالم ملکوت را با عبارت مرغ الف آشیانه بیان داشته است. از منظر عرفانی، وجود آدمی از مبدأ اصلی خود که ذات احدیت است به عرصه وجود آمده است (نک: الف، مقدمه).  
از عالم لامکان و بی کیف مرغ الف آشیانه ماییم  
(همان: ۳۴۲)

## ۴۳-۲. مست فضل بودن از ضاد و لام

با عنایت بر اینکه از ضاد با توجه به شکل آن، چشم را اراده کرده است و از لام هم با عنایت به شکل خمیده و کج آن، زلف خمیده و پُرشکنج را، با ایهامی نغز، ضمن اشاره بر وجود دو چشم ضادمانند و دو زلف لاممانند در دو طرف چهره، و دو حرف ضاد و لام، که واژه فضل، تلویحاً با قدری مسامحه از آن حروف به دست می آید، در ترکیب مست فضل بودن از ضاد و لام به دو حرف ضاد و لام در واژه فضل در معنای لغوی آن و نیز به ایهام، فضل الله نعیمی، مراد عمادالدین نسیمی، توجه دارد. به ایهام، ضمن بیان ارادت و عنایت خود به مرید خود یعنی فضل الله نعیمی به اعتباری هم، تجلی ذات

احدیت در قالب صورت آدمی و اعضای صورت را بیان می‌کند (نک: ض، ل).  
مست فضل است نسیمی و بر این معنی دال هست از هر طرف روی تو ضاد و لامی  
(همان: ۲۸۸)

## ۲-۴۴. میان دل، الف دال آمدن

با عنایت بر اینکه یادِ معشوق در دل عاشق، همیشگی و جاودان است، در ساختار هنری، از این به نقش الف قامت یار و دوست در دل تعبیر می‌شود. با توجه به ساختار ادبی و هنری، به ایهام، از الف قامت یار در دل، به شکل حرف الف (ا) نهفته در شکل لِ واژه دل نیز تعبیر می‌شود. و نیز با قرار گرفتن الف در میان دل، واژه دال شکل می‌گیرد که در معنای لفظی و لغوی دال (دلالت داشتن و دلالت‌کننده) و شکل ظاهری و حروفی دال، به ایهام، رابطه لفظی و معنایی برقرار می‌شود. با توجه به شکل راست و ایستای حرف الف و شکل خمیده و افتاده حرف دال، از ترکیب میان دل، الف دال آمدن، خمیده و کج شدن قامت الف مانند نیز مدنظر است.

خیال قد تو بر می‌زند سر از دلم آری میان دل، الف، ای سرو ناز، دال برآید  
(همان: ۲۰۱)

## ۲-۴۵. میم و یی

دو حرف م و ی. کنایه از لفظ می (شراب) که از ترکیب حروف میم و یی به دست می‌آید. با عنایت به شکل حرف میم و یی، از میم، دهان خُرد، و از یی نیز لب کوچک را اراده کرده است. به ایهام به واژه یم (دریا) که از دو حرف میم و یی به دست می‌آید نیز توجه دارد.  
رب من ما را ز زرق زهد سالوسی رهاند تا عطا کرد بر من درویش جام میم و یی  
(همان: ۲۸۹)

## ۲-۴۶. ن (نون)

حرف ن حرف بیست و نهم از حروف الفبای فارسی، حرف بیست و پنجم از حروف الفبای عربی و حرف چهاردهم از حروف الفبای ابجدی است. ن را در حساب جُمَل، پنجاه می‌دانند. ن از حروف مقطعه قرآن کریم در آغاز سوره‌ای با نام ن یا قلم. ن کنایه



از سوره ن و یا قلم. ن اشاره به اسم اعظم الهی دارد. با توجه به شکل خمیده، تنگ، خُرد، کج و... آن، دهان تنگ، ابروی کمانی، زنخدان، خط روییده بر بناگوش و عارض، زلف مجعد، قامت خمیده، لاغر، هلال ماه و...، خمیدگی، سرافکنندگی و پس روی را به آن نسبت می دهند. ن والقلم اشاره به سوره «ن» دارد که با عنایت به شکل و حالت خمیده و کج ن و راستی، کشیدگی شکل قلم، بر پایه اعتقادات دینی و عرفانی، تعبیر و کنایات نغزی در ادب پارسی خلق شده است. ن والقلم به گفته صوفیه، نون علم الهی و قلم، عقل اول است. در اصطلاح صوفیه، نون عبارت از علم خدای متعال است در حضرت احدیت و قلم حضرت تفصیل است. ن والقلم کنایه از دنیاست چراکه دوات و قلم همه از لوازم دنیاست. ن والقلم اشاره به ابرو و مژه و نیز ابرو و بینی دارد. ن والقلم اشاره به زلف پُرخم بر قامت رعنا می‌عشوق دارد. از ن والقلم خط عذار و خال لب و بناگوش را اراده کرده است.

رها کن پس روی چون نون کج مج الف می باش فرد و راست بنشین  
(همان: ۲۵۸)

نون ابرویش که کلک کاتب قدرت نوشت هست حرفی کز بیانش صد کتاب آید برون  
(همان: ۲۵۲)

روی تو شمس والضحی خط تو نون والقلم لوح و دوات و کلک را بر سر مشتری زده  
(همان: ۲۷۳)

#### ۴۷-۲. نون و سین و میم و بی

چهار حرف نون و سین و میم و بی. از ترکیب نون و سین و میم و بی، لفظ نسیمی را که نام خد شاعر است و از ترکیب این حروف به دست می آید، اراده کرده است.  
خر چه داند این سخن ها هم مگر داند کسی خوانده باشد شعرهای نون و سین و میم و بی  
(همان: ۲۸۹)

#### ۴۸-۲. نون ابرو و میم دهان، نقش من داشتن

با عنایت به شکل دایره گون و خُرد میم که دهان تنگ را به آن نسبت می دهند و نیز با

عنایت بر شکل کج و دایره‌مانند نون که ابروی قوسی به آن نسبت می‌دهند، در ترکیبِ نونِ ابرو و میمِ دهان، نقش من داشتن به ایهامی ظریف، از نونِ ابرو و میمِ دهان، واژهٔ من مدنظر است که از ترکیبِ دو حرف میم و نون به دست می‌آید (نک: الف و لام الف و هی، ن، م، مقدمه).

حروفی زان شدم در دور زلف و نقطهٔ خالش که نونِ ابرو و میمِ دهانش نقش من دارد (همان: ۱۶۶)

## ۴۹-۲. نونِ نطقِ الهی

حرف نون در واژهٔ نطقِ الهی. و نیز خود واژهٔ نطقِ الهی و معنای نطقِ الهی و کلام خداوندی مدنظر است.

محیط بر همه اشیا از آن جهت شده‌ایم که نونِ نطقِ الهی حقیقت ما شد (همان: ۱۷۸)

## ۵۰-۲. واو و جیم و هی

سه حرفِ واو و جیم و هی. از سه حرفِ واو و جیم و هی، واژهٔ وجه به معنای صورت، چهرهٔ معشوق را اراده کرده است (نک: الف، لام الف، هی، مقدمه).

گر تو عاشق می‌شوی بر واو شو بر جیم و هی وجه را می‌شو تو عاشق کن نظر در ری و خی (همان: ۲۸۷)

## ۵۱-۲. واو، شش بودن

اشاره به این دارد که حرف و هر چند در ظاهر، از نظر شکل، تنها و یکی است، به صورت واو با یک و و دو الف تلفظ می‌شود و در حسابِ جُمَلِ هم نمایندهٔ عدد ۶ است. چون واو شش است اوحد ذات چون شش جهت از میانه برخاست (همان: ۲۳۱)

## ۵۲-۲. ی (یا، یی)

حرف ی حرفِ سی و دوم و آخرین حرفِ از حروفِ الفبای فارسی، حرفِ بیست و هشتم و آخرین حرفِ از حروفِ الفبای عربی و حرفِ دهم از حروفِ الفبای ابجدی است. ی در حسابِ جُمَلِ نمایندهٔ عدد ده است. به واسطهٔ شکل خمیده، شکنج و ناراست آن،

خمیدگی، شکنج و ناراستی را به آن نسبت می‌دهند. به‌علت شباهت زیاد به لب و دهان، لب و دهان را هم به آن نسبت می‌دهند.

### ۵۳-۲. یاسین، یس

دو حرف ی، س. از حروفِ مقطعهٔ قرآن کریم در آغازِ سوره‌ای با این نام. کنایه از سورهٔ یس و محتویات و حکایات آن. کنایه از کل قرآن کریم و محتویات و حکایات آن. اشاره به اسم اعظم الهی دارد. از اسامی رسول خدا(ص) است. سورهٔ یاسین، عروس قرآن و قلب قرآن است. با ساختاری هنری و ادبی ضمن بیان مفاهیم و معانی حروفِ مقطعهٔ قرآنی و توجه به شکل این حروف، با ایهام به حالت یا، خمیدگی، افتادگی و واپسینی و با ایهام به شکل سین، دندان‌داری، شکنج و تیزی مدنظر است. به ایهام از یا، لب و از سین، دندان را اراده کرده است و از مجموع یا و سین، لب و دندان و نیز لب خندان را اراده کرده است. به ایهام و با تشبیه و بیانی هنری از یاسین، رخساره و دهان را اراده کرده است. از باب تشبیه و از آنجا که سورهٔ یاسین عروس قرآن است، زلف پُرشکنج و تاب‌دار را که از ویژگی‌های زیبای محبوب است به آن نسبت می‌دهند. دندان‌های سین هم مدنظر است.

آمده در شأن چشمت رمز مازاغ البصر روی و مویت را بیان یاسین و ظاهای آمده (همان: ۲۷۵)

### ۳. نتیجه‌گیری

عمادالدین نسیمی در تبیین اندیشه‌های فرقه‌ای و مذهبی خود، یعنی حروفیه از زبان حروف الفبا، بهرهٔ فراوانی برده است و به رمز و اشاره، این اندیشه‌ها را در قالب و چهارچوب حروف به نمایش گذاشته است. اعتقاد به وحدت وجود، قداست حروف، سرمنشأبودن نقطه و آفرینش الف از آن، مقام خدایی انسان، نامحسوس بودن خدا، تجلی خدا در کلمه و حروف و... از جمله مفاهیم اعتقادی حروفیه است که به کمک حروف الفبا، در قالب مضامین، فضاهای شاعرانه، تعبیر، ترکیبات و عبارات نغز و ظریف ادبی، دینی و عرفانی، در اشعار عمادالدین نسیمی بیان شده است. در این تحقیق، با عنایت به توجه عمادالدین نسیمی به شکل، حالت و ویژگی‌های حروفِ الفبای فارسی در بیان

اندیشه‌های عرفانی و حروفیه خود، این نتایج به دست آمد. عمادالدین نسیمی از میان ۳۲ حرف الفبای فارسی، فقط به ۲۷ حرف از آن حروف، یعنی حروف الف، ب، ت، ث، ج، ح، خ، د، ذ، ر، ز، س، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، ل، م، ن، و، ه، ی توجه داشته است. حرف الف پُرکاربردترین حرف در بیان اندیشه‌های عرفانی حروفی عمادالدین نسیمی است. دامنه کاربرد حرف الف در مقایسه با دیگر حروف، از گستردگی بیشتری برخوردار است. مضامین، تعبیر و ترکیبات عرفانی و ادبی بر ساخته از حرف الف، لطافت و ظرافت ادبی خاصی دارد. جنبه‌های عرفانی و دینی حروف ب، ک، ن، م، ل و... از پُرکاربردترین حروف الفبا، بعد از حرف الف، در این زمینه به شمار می‌روند.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی، مهدی (۱۳۸۸)، «تصوف و تشیع و بُعد فلسفی و انسان‌گرایانه حروفیان (حروفیه)»، فصلنامه پژوهش ادبی، شماره ۱۵، ۱۳۹-۱۱۵.
۳. ابن عربی، محمد بن علی (۱۳۸۱)، *الفتوحات المکیة فی معرفة اسرار المالکیة والملکیة*، ترجمه محمد خواجه‌جوی، چ ۱، تهران: مولی.
۴. حمویه، سعدالدین (۱۳۶۲)، *المصباح فی التصوف*، تصحیح نجیب مایل هروی، چ ۱، تهران: مولی.
۵. رمضانی، علی و اصغری گوار، نرگس (۱۳۹۶)، «ظهورات حروف در هستی‌شناسی حروفیه با تأکید بر دیوان عمادالدین نسیمی»، فصلنامه بهارستان سخن، سال چهاردهم، شماره ۳۶، ۱۷۵-۱۹۲.
۶. ریتز، هلموت (۱۳۴۱)، «آغاز فرقه حروفیه»، مجله فرهنگ ایران‌زمین، ترجمه حشمت مؤید، ج ۱۰، شماره ۱۰، ۳۱۹-۳۹۳.
۷. سجادی، سید جعفر (۱۳۷۹)، *فرهنگ اصلاحات فلسفی ملاصدرا*، چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. کرین، هانری (۱۳۹۱)، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جواد طباطبایی، چ ۱، تهران: مینوی خرد.
۹. میرجعفری، حسین (۱۳۷۹)، *تحولات سیاسی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*، تهران: سمت.
۱۰. نسیمی، عمادالدین (۱۳۷۲)، *دیوان نسیمی*، به کوشش یدالله جلالی پنداری، چ ۱، تهران: نی.